

www.kandooch.com

www.kandooch.com

موضوع تحقیق :

عملکرد مثبت مبلغ در اعزام روحانیون

بوسیله عقیدتی سیاسی ناجا جهت تبلیغ دین

www.kandooch.com

محقق: مهراج میراحمدیان

www.kandooch.com

www.kandooch.com

بسمه تعالی

۱- نمایندگی ولی فقیه در ارتش مقام معظم رهبری

۲- نهاد سیاسی ایدئولوژیک

ارتش

ژاندارمری

شهربانی

با تشکیل سپاه پاسداران ابتدا شهید محلاتی نماینده ولی فقیه در سپاه شد

سپس عبدالله نوری این وظیفه را بعهدہ گرفت

در سال ۶۰

۳- سازمان عقیدتی سیاسی

رئیس ها روحانیون دارای بینش سیاسی و سطح تحصیلات حوزه (معادل فوق لیسانس)

الف) آموزش عقیدتی

ب) روابط عمومی و تبلیغات

ج) تعیین شایستگی مکتبی و نظارت بر عملکرد نیروهای مسلح

د) توجیه سیاسی و ارتقاء بینش و معرفت سیاسی

با مدیریت روحانیون

۱- مبلغ دیدن

۲- مدیریت فرهنگی فرهنگ سازی در نیروهای مسلح

- رعایت :

۱- اخلاق

۲- آداب اجتماعی

۳- هم شأن حکومت اسلامی

هدف اسلامی کردن فضای نیروهای مسلح بود

۱- اختیارات قانونی

۲- توان اجرای قانون

تعديل روحیه نظامگری مقابل روح نظامگیری

روحانی دارای روح متواضع و معتدل است و اختیاری از خودش نمی بیند

آرامتر - ساکت تر و عالم تر - زاهدتر - عدم علاقه به تعریف تمجید و مقام

برای همین محراب مسجد را کوتاهتر می سازند که روحانی متواضع باشد و خود را

پایین تر ببیند.

روحانی نباید تملق و چاپلوسی کند و در برابر باطل حقیقت گو باشد و عدم انفعال

داشته باشد. روحانی باید مستقل باشد.

فرماندهی کل قوا اقناعی است یعنی باید قانع کند.

برای شلیک هر گلوله به سمت اهداف باید نیروی تحت امر با پاسخ مناسب توجیه شود.

برای چی بزنم؟

به کی بزنم؟

چرا بزنم؟

لذت بردن از احترامات نظامی دور شدن از فضای روحانی است

۱- معادل لیسانی، پیمانی استخدام بشود.

۲- معادل فوق لیسانس، استخدام می شود.

• برای استخدام روحانی، او کنترل علمی - امنیتی میشود و باید صلاحیت فردی،

خانوادگی و اجتماعی داشته باشد.

• با حرمت گذاشتن به قوانین پادگانها و نظامگیری روحیه انسانی و اسلامی را به

بدنه نظامیها بدهد.

۱- سرکشی به اتاق نظامیها

۲- گوش دادن به درد و دلهای نظامیها

با همکلام شدن روحانیها با سربازها آمار خودکشیها کاهش یافت. (آمار شنیداری بوده)

با رفتار درست و تربیت اسلامی سلامت و صحت نظام بالا می رود.

اقتدا به روحانی نیاز به باور دارد و ربطی به رتبه او ندارد.

در مورد عملکرد روحانیون سازمان سنجش نیست.

شهر جهرم مردم دیداری دارد البته تحقیقی نیست و فقط نظریه شخصی است.

دعوت از روحانی خوش اخلاق در مجلس عروسی سربازها

نیروهای انتظامی بستر گناه و معصیت است.

در نیروهای انتظامی ناظر ایمان و دین خود فرد است.

روحانیون زیادی با خانواده افراد نیروهای مسلح ارتباط خوب دارند و به مشکلات آنها و جوانان آنها رسیدگی میکند.

روحانیون خوب در مجموعه نیروی مسلح تأثیر خوب دارد

روحانیون دیکتاتوری و اداری محوری را از نیروی مسلح دور کرده‌اند.

اعزام روحانیون به مناطق و مأموریتها در هفته ناجا- محرم- ماه رمضان و دهه فجر صورت می گیرد.

روحانیون از طریق دفتر ولی فقیه در قم جذب و اعزام میگردند.

اعزام بوسیله معاونت تبلیغات ع. س صورت می گیرد. مکان اعزام تقریباً داوطلبانه از طرف روحانی انتخاب می شود.

دفتر ع.س در قم لیست روحانیون را از شورای مدیریت حوزه علمیه قم و دانشگاه رضوی مشهد دریافت میکند.

حقوق مبلغها با توجه به موارد زیر تعیین می گردد.

۱- میزان تحصیلات

۲- معروف بودن

۳- توانایی او

مبلغان معمولی حدوداً در ماه نود هزار تومان دریافت می کنند.

در ع. س روحانی مجرد استخدام نمی شود.

فلسفه وجودی عقیدتی: ارتش ژاندارمری شهربانی همه شاهنشاهی هستند کارمندان مهم

نبودند ولی نیروهای نظامی و انتظامی خطرناک بودند

با نگاه فرهنگی و پیشگیری باید انقلاب درونی در نیروها ایجاد کنند

با آموزش اسلامی و دینی نیروها را پرورش دهند.

پرورش نیروهای معتقد به نظام با دید مذهبی

با ایجاد مسائل اداری کمی از مسائل پرورشی عقب ماندند.

نیروهای مسلح ما منش اسلامی دارند.

سؤالات شرعی خود را در حیطة وظایفشان از روحانیون می پرسند.

خانواده در منش پلیس اثرگذار است.

وضع اقتصادی در منش پلیس اثرگذار است

۱- مبلغ باید خودش اصلاح شده باشد- خودش عامل باشد- باید الگو باشد

۲- عوامل مؤثر در خروج در انسانیت و تدین را کاهش بدهیم - رسیدگی به معیشت

مأموران

مستأجر صاحب خانه قاچاق فروش) کمتر ۳۰۰-۴۰۰ هزار تومان خط فقر است.

به خانواده‌های کارکنان باید رسیدگی شود حتی از لحاظ فرهنگی

شرایط اثرگذاری را بیشتر کرد خانواده اثر زیادی دارد.

نگاه به مدرک تحصیلی

ارتباطات سازمان:

۱- بازرسی

۲- حفاظت اطلاعات

در اسلام کمین گذاشتن برای جلوگیری حرام است.

این دو معاونت جهت پاکسازی نیرو بوجود آمده ولی کاربردی که ع. س دارد را ندارند

نحوه برخورد سازمانی با همکاران باید اصولی باشد.

باید چه کنیم که قلبها را پاک کنیم؟

روحانی باید در قلب مأمور برود.

۱۲ فروردین ۷۰ ادغام شهربانی - ژاندارمری - کمیته

جذب عقیدتی: ۶ ماه طول می کشد کمیته عقیدتی نداشت

عقیدتی ژاندارمری و شهربانی از نیروهای خوبی تشکیل شده بود.

سردار دروس روحانی را خوانده است - فوق لیسانس حقوق دارند.
عدم آگاهی از تکالیف شرعی و احکام - بچه های کمبته زن و مردی که ارتباط جنس داشتند همانطور لای پتو می پیچیدند.

دانشگاه علوم انتظامی تدریس می کنند - از شاگردان شهید بهشتی
در استان سمنان زن و مرد زناکار را فقط حد می زدیم و از کتک خوردن او توسط مردم
جلوگیری کردیم.

باید آگاه به مسائل و احکام دین و شرع بود.

با نگاه آموزش دادن به معاونت آموزش رفتم ولی ارضاء نشدم ۱۰ سال معاون طرح و
برنامه بودم باز ارضاء نشدم.

در معاونت تبلیغات تأثیر گذار شدم با تهیه فیلم - نماز خواندن سرباز در نمازخانه
پاسگاه.

در آذربایجان اسم زینب را روی دختر نمی گذارند چون مصیبت کش است.

با انگیره اثر گذاری به عقیدتی آمده ام.

ابزارهای متفاوت برای تزریق اندیشه دینی وجود دارد مثل چاپ کتاب - سمعی بصری

در جبهه شب خوابم نمی برد دیگران را باد زدم - بیداری خود را منشأ ثواب کردم.

نمایشگاه پلیس و نماز را به پا کردم.

چه اشکالی دارد در موقع نماز ماشین پلیس جلوی مسجد بایستد و مأموران وضو بگیرند و نماز بخوانند.

عکس نمازگزاران که پلیسها آب و سیل را با کاسه بر می گردانند تا زیر نمازگزارها نروند بسیار تأثیر گذار شد.

با هنرهای نمایش و تجسمی میتوان تأثیر گذار بود.

فیلم صیانتی

جرمهای مأموران:

۱- مسائل اخلاقی

۲- رشوه

۳- مواد مخدر

باید خود ساخته باشیم

۱- تبلیغی و تقویت ع. س

۲- تبلیغ و تشریح موقعیت روحانیت

۳- اثر بخش روحانیت در تهذیب افراد

۴- عدم گرایش تهذیب یافته در کارهای خلاف

در اداره یکی از افراد مراجعه کرد و اعلام کرد از کشوری میز پولش را برداشته‌اند

(سیصد هزار تومان) دو پیچ را باز کرده و برده بودند. از روی احساس شخصی را

خواستم که راننده بود و به ماشین خسارت زده ولی نمی توانست پول را به تعمیرگاه بدهد- فقیر هم بوده- با او صحبت کردم اول قسم خورد و منکر شد ولی بعد اعتراف کرد که پول را خورده فقط ۳۶ هزار تومان آن را مانده بود- کشف نقطه تأثیرگذاری او کاری بود که کردم، پول دزدی را به صورت اقساط گرفتم.

در زیارت خانه خدا قصد بوسیدن حجرالاسود را داشتم از حاج آقا دیانت اجازه گرفتم تا بروم. ایشان در لحظه خداحافظی نکته ای متذکر شد و آن اینکه زیارت حجرالاسود مستحب است ولی آزار مسلمان برای جلو رفتن و کنار زدن حرام است.

وقتی به خانه خدا نزدیک می شدم و جمعیت را دیدم که به زحمت خود را به حجرالاسود می رسانند یاد نکته ای که حاج آقا بیان داشتند افتادم. برای همین گوشه ای ایستادم . ولی از اینکه نتوانستم جلو بروم و حجرالاسود را بنویسم ناراحت بودم بیکباره دیدم کسانی که کف خانه را تمیز می کنند با حلقه ای که جلوی من زدند راه را برای من باز کردند. جلو رفتم سرم را داخل حجرالاسود کردم و بوسیدم و تماشا کردم.

بیکباره با رفتن زمین شوها جمعیت به سمت ام هجوم آورد. از خدا کمک خواستم تا بدون دردسر از میان آنها رد شوم که همین هم شد به راحتی عبور کردم.

شکر گذار خداوند شدم که بوسیله حاج آقا دیانت به موقع به من تلنگر زده شد تا بدون اینکه فعل حرامی از من سر بزند حجرالاسود را زیارت کنم.

زندان نوشهر حدوداً ۳۰۰ نفر زندان دارد که ۲۰ تا ۳۰ نفر زن جزء زندانیها هستند. سربازی در محل خدمتش تحت تأثیر مردی که از زنش جدا شده بوده و در بیابان زندگی میکرده، قرار گرفته، نوارهای ابی گوش میکرده - در مرخصیها با دختری آشنا می شود- بعد از ۷ الی ۸ ماه که از خدمتش میگذرد به مرخصی که میروود با دفتر نامزد میکند.

تا قبل از نامزدی با دختر با او بیرون میرفته - دختر که پدر نداشته از طرف مادر بیشتر تحت نظر بوده است.

سرباز با پایان گرفتن مرخصی قصد رفتن به محل خدمت را میکند ولی در رکاب اتوبوس دو دل می شود.

از طرفی اجباراً باید به محل خدمتش برود و از طرفی دلش نمی آمده دختر را تنها بگذارد. تصمیمش را میگیرد و ترجیح می دهد بماند. عقب گرد میکند و به خانه دختر میروود - مادر خانمش از اینکه به محل خدمتش نرفته ناراحت میشود.

از آن پس هر چه سرباز به خانه دختر میروود مادر خانمش اجازه نمیدهد دختر را با خود بیرون ببرد. اصرارها و تلاشهای سرباز راه به جایی نمی برد.

یکبار از خانه که بیرون می آید سعی می کند از طریق پنجره دختر را بیرون بکشد که با مقاومت دختر مواجه میشود - سرباز چاقو پرت میکند که از پشت به دختر میخورد - کار دختر به بیمارستان می کشد

با شکایت مادر دختر سرباز به زندان نوشهر منتقل میشود- از آنطرف دختر هم در بیمارستان بستری می شود. ظرفیت زندان هفتاد نفر بود برای همین حدود صد نفر را فقط در نمازخانه زندان اسکان داده بودند. سرباز هم که میان آنان بود از حرفها و حرکات آنان آزرده و افسرده شده بود. سیگار میکشید و هر روز عصبی تر میشد. به توصیه زندان بانها و مشاوران نیز گوش نمیداد و باغی شده بود. چند بار خود زنی کرده بود. حالش وخیم شده بود که من احساس کردم باید وارد ماجرا شوم و به او کمک کنم

ابتدا به افسر نگهبان توصیه کردم با او کاری نداشته باشد. لباس شخصی پوشیدم و لباس روحانی ام را در اتاق کارم پنهان کردم- سرباز را به اتاق دعوت کردم- به او سیگار تعارف کردم و گرم گرفتم.

گفتگو:

- از آخوندها خوشت می آید؟
- نه
- آیا با طلبه ای که نماز ظهر را به جماعت می خواند ارتباط داری؟
- نه
- منم از آخوندها خوشم نمی آید ولی طلبه آدم خوبی است، خودت را به او نزدیک کن.
- دوست ندارم

- تو چرا اینکارها را می کنی؟
- من عاشق دختره بودم اجازه ندادند بیرون بروم از سربازی هم ماندم
- این طلبه هم مثل تو بوده ولی این کارها رو نکرده و حرف مادرخانمش را گوش کرده سیگار روشن کردم و دست او دادم و با خودش سیگار کشیدم
- نوار چی گوش میکنی؟
- ابی
- منم ابی گوش میکنم بلدی بخونی؟
- آره
- مثل ابی بخون
- ترانه ای را خواند و شروع به گریه کرد...
- دو روز بعد در دفتر خودم با او ملاقات کردم باز هم لباس شخصی پوشیدم - اعتماد بیشتری به من کرد- بیشتر به فکر فرو رفته بود.
- تو چه فکری هستی؟
- در فکر دختر هستم
- من برایت خبر می آورم.
- از زندان آزاد شوم مادر دختر را می کشم

وضع روحی اش خراب بود- به بیمارستان برای ملاقات دختر رفتم- مادرش نیز بود- پیش آنها با لباس روحانی رفتم- مادر دختر از دست پسر خیلی عصبانی بود میگفت: پسره بیاد بیرون دهنشو سرویس میکنم.

به دروغ گفتم: مادر اشتباه نکن . . . ایشون در زندان پیشیمان شده و میگفت چطور روی زن و مادر زنم را نگاه کنم نصیحت کردم که اینها جوانند و گفتم دوران جوانی و نامزدی الان با قدیم متفاوت است. مقداری نرم شدند.

برگشتم زندان - متوجه شده بودم که کم سواد است و تا اول راهنمایی خوانده است. به او گفتم:

تو که می گویی مادر زنم را بکشم. او پیشیمان است و نسبت به تو دلسوز شده

- آنها قصد زدن مرا دارند (کسانی که برای ملاقاتشان می آمدند گفته بودند)

- نه اینطوری نیست، زخم دختر هم عمیق نیست.

- بعد از ملاقاتهای زیادی که با دو طرف کردم برایشان ملاقات حضوری گرفتم که

کمی از تنش های میان آنها کم شد. من که در نمازخانه بعد از نماز کتاب اندیشه های

اخلاقی را تدریس می کردم سرباز را دعوت کردم تا پای صحبت طلبه بنشیند و

استفاده کند - آمد ولی دور از جمع نشست و سیگار میکشید. بحث اخلاق در

خانواده را یک ربه جمع کردم - موقع نماز شد - بین نماز احکام می گفتم - دیدم
وسط جمعیت به نماز ایستاده - برای اینکه مرا شناسد رو به دیگران صحبت کردم.
فردای آنروز پشت سرم به نماز ایستاد - بین مسئولان زندان نشسته بود. بعد از نماز مچ
دستم را گرفتم، تو خودت آخوندی؟
مرا شناخت و این آغاز دوستی عمیق ما شد. چند بار برایش ملاقات حضوری گرفتم -
در زندان یک قاضی ناظر داشتیم که پس از مدتی برای سرباز درخواست بخشش کردم
که با توجه به رضایت خانواده دختر و خوب شدن رفتار سرباز، حکم آزادی اش را
گرفتم.

بعد از زندان آندو را به عقد هم درآوردم و از اهالی محل و آشنایان برایشان وسایل خانه
و کمک مالی جمع کردم و آنها را سرزندگی مشترکشان فرستادم
بعد از یکسال و نیم آنها را در چالوس دیدم که صاحب بچه‌ای هم شده بودند. دختر
چادری شده بود. پسر نیز به زور دست مرا بوسید و

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

فرمایشات مقام معظم رهبری

- اگر میخواهید تأثیرگذار باشید. شما برادران عزیز که نظامی هستید و با ع.س همکاری میکنید راهش اینست که دلها را بهم نزدیک کنید درون را پاک کنید عمل را خالص کنید برای خدا کار کنید آن وقت خدای متعال برکت خواهد بود ان میشود تمهیدی سیاسی مطلوب

- روی خوش روحانی، دلسوزی روحانی، اقعنای نفس روحانی... و بی اعتنایی یک روحنی به تشریفات و چیزهای زیادی و زر و زیورهای مال دنیا حضور مطلوب و ایده آل خواهد شد و اثر میگذارد.

بایگان ویژه از دامغان تا یزد پیاده روی کردیم - سال ۷۸-۸۰٪ را با آنها پیاده رفتم ۱۰ روز طول کشید تا به یزد برویم. تا زمانی که حقایق را برای سرباز و جوان بازگو نکنیم جذب نمیشوند. گفتن حدیث و روایت برایشان خسته کننده است.

آنها اول باید به باور برسند بعد با جان و دل احکام را می پذیرند. اصول دین ۸۰٪ عقلایی است - بازگو کردن اصول عقلایی بقیه امور دین را باور پذیر میکند. چون باور نیست احکام انجام نمیشود

- اگر تعیین باشد بانکی در استان ۱۰ میلیون وام بلاعوض می‌دهد بدون اطلاع دادن به خانه راه می‌افتیم و می‌رویم ولی اگر تعیین نباشد که در اتاق بغل همین اتفاق می‌افتد از جایمان تکان نمی‌خوریم.

برای خراب شدن سابقه برگه ارشاد نظامی‌ها را پاره میکنند تا با اظهار ندامت آنان از خراب شدن سابقه شان جلوگیری شود. یک ماهی در قرارگاه مرصاد در کرمان که در زمینه برخورد با مواد مخدر عمل میکند، بودم.

تفسیر سوره لقمان را در ماه رمضان برایشان می‌گفتم.

نصایح لقمان برایشان بسیار جذاب بود.

ارتباط احساسی با نیرو داشتم و کارهای ظریف از جمله منتقل کردن جنبه‌های عرفانی عبادت، توضیح زیبا از مرگ را انجام میدادم.

فردی سرطان داشته و استرس مرگ داشته ولی هر چه به مرگ نزدیکتر می‌شده راحت‌تر می‌شده و بهتر کمک می‌کرده به دیگران و رفیق‌القلب می‌شده و سعی در دستگیری مستمندان می‌داشته که باعث شده در لحظه مرگ با آرامش بمیرد.

از طریق عرفان و بحثهای عرفانی ارتباط برقرار می‌کردم.

مثالی که محبت خدا به انسان را محسوس کنم محبت مادر به فرزند است شما که به مادر احساس عاطفی دارید چرا به خدا که محبتی تر از مادر است احساس عاطفی

ندارید؟

بشین بر لب جوی و گذر عمر بین

این چند روز از دنیا را برای رسیدن به خدا استفاده کنیم.

دانه گندم در حال عادی رشد نمیکند ولی اگر زیر خاک برود به آن آب دهیم رشد میکند.

کسی که ۷ سال عمر کرده خیلی راحت میگوید از زندگی چیزی نفهمیدم چون زندگی آگاهانه انجام نداده.

علامه طباطبائی به قسمت شعله آبی چراغ والور که نگاه میکرده لذا میبرده.

درگیری بین دو نفر از پرسنل که ترسو هم بودند با صحبت حل شد.

رحمت دین شامل محبت خدا و پیغمبر و امامان به ایشان است.

بازدید از پاسگاهها

پاسگاه مرزی لوله کشی ندارد- نمازخانه سرویس بهداشتی هم ندارد.

هر معاونت تخصصی یک نفر برای بازدید می رود هر تیم بازدید کننده حدوداً ۴-۵ نفر

صعب العبور است کهکولیه و بویر احمر و کوهستانی ها.

سربازها تقریباً بومی هستند.

هر پاسگاه مرزی دور افتاده ۵-۶ نفر پرسنل دارند.

پاسگاه مرزی پرسنل تا ۵۰ نفر دارند.

سال ۸۳ قرار گاه مرصاد در بم مأموریت رفتیم از ماهان حرکت کردیم به پاسگاهی که هواپیما سقوط کرده بود ۴-۵ ساعت انجام بودیم غروب فرمانده، پاسگاه میخواست به شهر برود گفت به خانه میرویم و همان شب در پاسگاه درگیری شده بود و دو نفر از بچه‌ها شهید شده‌اند. شاید اگر من در پاسگاه می ماندم کشته می شدم.

رزمایش و الفجر ایرانشهر زاهدان - ناجا مانور گذاشته بود ۱۵ روز شبانه روزی کار

کردیم - شهرکی ساختیم قرار بود و بازدیدی در چابهار داشته باشیم- در هلی کوپتر ۴۵

دقیقه تا چابهار خواب بودم که خیلی عجیب است

پاسگاههای دریایی چابهار زیبا بود. شهر ارومیه زیبا و جالب بود- دریاچه ارومیه

زیباست منطقه تفریحی بند بسیار زیباست منطقه باستانی تخت سلیمان.

در شهرستان تکاب در آذربایجان غربی بیشترشان کرد و سنی هستند- در ارومیه هم سنی

زیاد هست - از لحاظ کشاورزی خیلی حاصلخیز است. مردم از وضع معیشتی نسبتاً

خوبی برخوردارند.

منطقه سرد یا گرم- منطقه صعب المعیشه - منطقه عملیاتی: پرسنل به اجبار باید

برگذارند.

بازرسی:

۱- سیستماتیک : سر گروه روحانی

۲- فرهنگی: میزان تأثیرگذاری تبلیغات بر پرسنل گرفتن آمار اثر گذاری فرهنگی بر پرسنل

۳- تخصصی : فقط تبلیغات

کار فرهنگی باید اعتقادی باشد- باید سریع القول و سریع العمل باشم
وقتی خودم زود به نماز برسم سربازم هم تکرار میکند و بعد پرسنل

تکریم ارباب رجوع

بخشهای اخلاقی در محیط اداری غیبت نکردن و دروغ نگفتن و حرام و حلال را رعایت کردن.

پرسنل باید به روز باشند از همه مسائل روز آگاه باشند- اگر دور باشند آنها منزوی میشوند و انگشت نما می شوند.

اطلاعات کامل داشتن از آخرین تحولات زیر مجموعه

باید پرسنل خودشان خوب و بد را درک کنند و قدرت انتخاب داشته باشند.

یکی از پرسنل را دیدم که با لباس رسمی انتظامی در کنار همسر بدحجابش در خیابان قدم میزند و این تأثیر منفی بر جامعه دارد مشخص است که این فرد هیچ واکنشی نسبت به بدحجابی و شاید منکرات نداشته باشد.

مراحل تحصیل طلبه:

عوامل پیشرفت طلبه

۱- استعداد طلب

۲- اساتید

۳- علاقه و پشت کار

سطح ۱: دوره مقدماتی ۶ سال

۳ سال ادبیات عرب تخصصی

۳ سال مباحث فقه و اصول

اصول فقه - کلام - فلسفه - اخلاق - علم رجال - علم حدیث - فق حدیث

سطح ۲: دو سال مباحث فشرده فقه و اصول

سطح ۳: دو سال مباحث فشرده و تخصصی تر فقه و اصول

درس ارج: فقه و اصول

قدرت تجزیه و تحلیل فقه و اصول را داشته باشد به اجتهاد میرسد.

در صورت تأهل شهریه دو برابر می شود. حداقل ۲۵ هزار تومان

حداکثر ۱۰۰ هزار تومان

فرد باید ظرفیت و شخصیت پوشیدن لباس را داشته باشد.

پیش نماز مسجد باب الجنه در خ غیائی بودم و سعی میکردم مردم محل را جذب نماز جماعت کنم.

جوانی در حضور عمر و ابوبکر نزد پیامبر سؤال کرد که یا رسول الله من می خواهم زنا کنم عمر بلند شد تا او را تنبیه کند رسول الله او را آرام کرد و فرمود:

- من نمی گویم زنا نکن یکنفر اگر با خواهرت زنا کند چه؟

- این چه حرفی است یا رسول الله

- با مادرتان چه؟

- یا رسول الله من ناراحت شدم

- خب شما که می خواهی زنا کنی یا با خواهر یا مادر کسی زنا می کنی

جوان پشیمان شد و عمل زنا گذشت

در حمزه آباد یک هندو را مسلمان کردم نزد آیت الله گلپایگان رفتیم و او مسلمان شد

از طریق جلب محبت او از گاو پرستی دست کشید و مسلمان شد.

هشت بچه دارم همه نمازخوان هستند که از قبل از بلوغ به آنها تشویق و جایزه می دادم تا نماز بخوانند.

همیشه جاذبه قبل از دافعه انجام شود

اول باید روحانی خالص بودن خود را ثابت کند.

حضرت علی می فرماید اول خودت را خالص کن بعد دیگری را خالص کن

عمل خود روحانی بطور غیرمستقیم بر دیگران اثر میگذارد. حضرت علی فرمودند اگر می خواهی خودت را پیشوا قرار دهی نزد دیگران اول خودت را تعلیم کن و هدایت مردم را قبل از زبان با عمل بگو.

حاج آقا اردبیلی گفتند که ما از یک جوان ۲۰-۲۵ ساله می خواهیم که در قالب یک پیرمرد ۷۰ ساله خود را نشان دهد. از پیامبر روایت داریم که مسابقات تیراندازی و اسب سواری می گذاشتند تا جوانان را جذب کنند.

اگر در قالب نصیحت باشد و اینکه حالا ما تجاربی داریم که شما باید از آنها استفاده کنید جواب نمیدهد.

بارز بودن بعضی از مسائل که روحانیون با آن درگیرند باعث جلب افراد می شود. شهید صفوی دان ۱ یا دو کنگ فو داشت ولی کسی نمیداند یا خیلی از روحانیون که کارهای دیگری نیز انجام می دهند.

روحانیان زیادی خوشنویس - مسلط به کامپیوتر - مسلط به چند زبان خارجی - هستند. وحدت حوزه و دانشگاه - تأکید مقام معظم رهبری - از طرف دانشگاه ورود روحانی به دانشگاه سد می شود.

رد و بدل شدن اطلاعات بین حوزه و دانشگاه در جذب جوانان کمک میکند.

مقام معظم رهبری هفته ای سه بار کوهنوردی دارند.

جای خالی روحانیون در تئاتر و موسیقی و ورزش و کوهنوری با تقاضای خودم به چند مدرسه اعزام شدم.

در اردوهای و مسافرت ها با بچه ها حالت دوستی ایجاد شده بود بعضی از آنها از کلاس خود و غیبت میکردند و پای مباحث من می آمدند.

بعضی از بچه ها مشکلات خانوادگی را با من در میان میگذاشتند از پدر و مادر و برادر و خواهرشان میگفتند.

در رشته های نمایشی تخصص دارم با لباس برایشان داستان انبیاء و اولیاء را بازی می کردم.

از معلم اجازه می گرفتم و وسط کلاس می رفتم و با بچه ها صحبت و گفت و شنود می کردم.

در یکسال با ایماء و اشاره (علم الهدی) جزء ۳۰ قرآن را حفظ کردیم.

رابط روحانی و جوان را چه چیزهایی به چالش میکشد:

درونی (تکبر و غرور- بداخلاقی - عدم ارتباط صحیح با جوان)

بیرونی (تبلیغات ماهواره ای)

جوان فکر میکند روحانی یک موجود اضافی است که حقش را خورده که در نهایت نمی تواند با او ارتباطی برقرار کند بعضی مواقع تنزل شخصیت و بعضی مواقع خود

بزرگ بینی باعث ایجاد می شود.

در سازمان تبلیغات آب و فاضلاب تهران مامور بودم
سریع خواند نماز (یکربیع) جوانان بعضی مواقع بدون وضو به نماز می ایستند ولی من
تأییدشان میکردم.

شعر و سرود و فوتبال و شنا با آنها بودم/ در اتوبوس موقع شعرخوانی و شلوغ بودن با
آنها همراه بودم.

در مسائل فقهی اصلاً فشار نمی آورم و گیر نمی دادم.
در موقع وضو می ایستادم تا همه وضو بگیرند بعد می رفتیم.

بعد از جلب اعتماد متوجه شدم دو نفر از بچه‌ها مسائل خانوادگی داشتند.
یکی از بچه‌ها اختلاف پدر و مادرش افسرده شده بود که با دعوت از من به آنجا رفتم و
پدر و مادر را وادار به اعتراف به اشتباهات کردم که مشکلاتشان حل شد.
با همه بچه‌ها ارتباط تلفنی دارم.

بچه‌ها یا توت یا انار هستند.
توت: با یک ترکه می ریزند زمین.

انار: باید از درخت بالا رفت و با سختی آنرا چید
روحانیان حرف جدید ندارند باید فقه را با روشهای جدید به خورد جوان دهد.

فقه

اجتماعی

مردم و روحانی جذبه ندارند و بین شان خلاء ایجاد شده

کار و گفتار مردم را نباید سرکوب کرد. در مورد اظهار نظرهایشان در مسائل اجتماعی و سیاسی همراهیشان میکنم.

پارسال ماشین سوار شدم که ترانه گذاشته بود که خواننده زن دارد.

- آقا اگر می شود کمش کن.

- مرد بعد از عذرخواهی آنرا خاموش کرد.

کمی باید با افراد همنوا و همراه شد بعد او را دعوت به دین کرد.

برادر و دوستانش خانه مجردی گرفته اند. سی دی می بینند آنرا سرکوب نکردم بلکه

برایشان سی دی مداحی می بردم که کم کم تأثیر گذاشت.

کسبه محل را بافت و آمد و چای خوردن جذب مسجد کردم.

جذب افرادی که دین ندارند راحت تر از افرادی است که دین داشته اند و بعد منفک

شده اند.

پیش نمازی که خلاف میکند افراد را از تمام روحانیون می برد.

تقی نامی بود که اختلال روانی داشت که من حتی او را جذب نماز کردم:

چون کثیف بود همه از او دوری می کردند ولی من اجازه دادم به من نزدیک شود و

همین باعث شد من نزدیکت شود و اعتماد کند و در نهایت دوست شود.

به روستای گلزرد بروگرد هستم و دیپلم ماشین آلات کشاورزی دارم.
دو نفر از برادران ام روحانی هستند. و هر ۴-۵ ماه یکبار به روستای روم که با اهالی
آنجا نیز را معبد خوبی دارم.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

می خواستم به هیئت بروم و چون دیرم شده بود اجباراً موتور گرفتم. در راه راننده موتور که جوانی بود در مورد چگونگی صیغه کردن زن از من سوال کرد. از او پرسیدم مجرد است که جواب داد خیر زن و بچه دارد. با این حال کار او را تقبیه نکردم و تنها به جواب دادش بسنده کردم. طوریکه اعتمادش جلب شد که در مورد مسائل جنسی اش با همسرش نیز سؤالاتی کرد. با اینکه می توانستم بخاطر وقیح بودن سؤالاتش او را نفی کنم جواب سؤالاتش را دادم. جوان که غریبه بود و مرا نمی شناخت وقتی متوجه شد پیش نماز مسجدی هستم از فردا در نماز جماعت شرکت میکرد. در ادامه دوستی مان او را از گرفتن زن صیغه ای بر حذر داشتم که قبول کرد و بیشتر به قوام بخشیدن روابط خود با همسرش تشویق نمودم و او نیز همین کار را کرد.

سرهنگ حسن شریعتی معاون هماهنگ کننده ع. س دانشکده (آموزش)

کلیه پرسنل کادر وظیفه و دانشجو تحت پوشش این معاونت هستند.

مکتبی: آموزش نماز- اصول عقاید- احکام - اخلاق

سیاسی: مسائل روز سیاسی کشور و جهان

اگر بنیه عقیدتی انسان قوی باشد در اعتقادات خودش محکم باشد وظایف خود را با

اعتقاد و ایمان قلبی انجام میدهد.

وظایف عقیدتی را اگر در قسمتهای آموزش بدست خود بگیرند میتوان عقیدتی را حذف

کرد.

محل خدمت

۱- بندر بوشهر

۲- گلیان هشت پر توالش (تالش)

۳- تهران (مدیریت عملیات کامپیوتر مرکز)

۴- دانشگاه

سال ۶۰-۶۱ دانشجوی دانشگاه امام علی نیرو زمینی ارتش بعد از کلاس یکی از

همکلاسی های پرسید که چکار کنم مثل تو قرآن بخوانم همین سؤال را از هشام پرسیدند

که چکار کنم مثل تو بشوم گفته

- تو اگر فکر کنی مثل من می شوی هیچکس نمی شوی چون من میخواستم امام صادق شوم این شدم.

من هم به او گفتم اگر بخواهی مثل من شوی هیچکس نمی شوی چون من میخواستم عبدالباسط شوم.
قرآن دو زبان دارد.

۱- احساس (دل می برد)

۲- استدلال (معنی و دلایلی که می بیند)

داستان فیض راهزن که آیه آیه وقت آن نرسیده که خودت را درست کنی؟ را شنید و توبه می کند.

از عبدالباسطی سوال کردن که آیا بر اثر خواندن تو تبلیغ شده تا دیگران به راه بیایند.

گفت مرا دعوت کرده بودند یکی از مساجد و اشنگتن قرآن بخوانم سوره مریم را انتخاب کردم مسجد شیک و زیبا بود ولی تعداد اندکی دور آن نشسته بودند. بهانه تعداد کم را نیاوردم و شروع به خواندن کردم

- در حال خودم بودم. اواخر که بخودم آم دیدم مسجد پر از جمعیت شده ازدهام آنقدر زیاد شده بود که در فاصله دو متری من زنجیره انسانی درست کرده اند و بیرون شلوغ شده بود و پلیس خیابانها را بسته بود بعد از اتمام مجلس چند نفر آمدند مسلمان شوند چون میگفتند اگر ظاهر آن اینست پس داخل آن چیست؟

برایشان اسامی مریم و احمد و مجرد و غیره انتخاب کردم و مسلمان شدند.

هر فصل مقتضیات خودش را دارد.

اولین وظیفه روحانی بعنوان مبلغ

شرایط عمومی (برای هر مسئولی در هر قسمتی که مخاطب دارد)

۱- مقتضیات و شرایط زمان و مکان را بشناسد.

۲- روحيات مخاطبين را بشناسد (مانند پزشک که باید درد بیمار را تشخیص دهد)

شرایط خصوصی

۱- خودش آشنا به احکام باشد باید اسلام شناس باشد و به مسائل دین آگاهی داشته باشد.

۲- شیوه ابلاغ را بشناسد (مشکل محتوایی ندارد مشکل شیوه پیام رسانی دارد)

۳- خودش اهل عمل باشد و قبل از دیگران به مسائل اهمیت دهد.

۴- در گفته اش تضاد نباشد اگر هم باشد یک تبصره باشد تا توجیه کند.

۵- در ابلاغ متواضع باشد.

۶- احساسات شنونده را تحریک نکنیم در جهت منفی تا او موضع گیری کند.

۷- در یک جمع خود را برتر نبینیم بلکه دیگران او را برتر ببینند.

۸- سعی کنند مسائل را غیر مستقیم به افراد القاء کنند.

۹- نسبت به مقدسات فرد توهین نکنیم تا او موضع بگیرد.

مردم را به راه حق دعوت کنید نه با زبان بلکه با عمل

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

هم در مقابل عالمان و هم کسانی که از شما علم فرا می گیرند متواضع باشیم.

بعضی از شرایط یافتنی است و نه داشتنی.

در محیط نظامی

وظیفه : هر کدام دارای فرهنگ های مختلف هستند (تضاد فرهنگها)

افسر: فرمانده پاسگاه مرزی سروان است یا بومی هستند یا غیر بومی

مبلغ اعزام می شود باید خوراک هر دسته را آماده کند.

کباب برگ غذای خوبی است ولی نمی توان به بیچه شیرخوار داد

هر سخن جایی دارد و باید به اندازه فهم شنونده باشد.

طفل را گر نان دهی جای شیر

طفل مسکین را از آن نان مرده گیر

باید زیست خودش از آنها پایین تر باشد

باید دارای حلم و بردباری هم باشند ممکن است فحش بشنود

نباید توقعی داشته باشد (تلویزیون ، اتاق و ...)

از چیزی پرهیز نداشته باشد.

اگر سربازان گودالی می کنند باید بلند شود و کمک کند.

مبلغ باید سنگ صبور آنها باشد.

نباید مفتش دیگران باشد.

در شداید و سختی ها خودش طلایه دار باشد.

بر حاشیه برگ شقایق بنویسید

گل طاقت بین در و دیوار ندارد

• سر و جانم فدای امام حسین به شرط اینکه رگ نبرند.

روحانی نباید زیاد نزدیک شود

نزدیک شدن به افراد باعث ظهور نفاق می شود.

حریم باید حفظ شود

نباید احساس شود روحانی دلقک است

نباید طوری باشد که هدف وسیله را توجیه کنید باید از راه درست حرکت کرد.

نزد حضرت علی که بودیم چنان هیبتی داشت حضرت تا آغاز سخن نمیکرد ما سخنی

نمی گفتیم و وقتی بین ما بود مثل یکی از ما بود.

باید فضا را کاملاً بشناسیم - یکنفر با یک تمجید جذب می شود.

گاهی باید اخم کرد.

گاهی اثر اخم با یک لبخند یکی است و اگر جایش عوض شود نتیجه عکس می شود.

در اردوگاه اقدسیه که بودم یک سر و صدایی شنیدم. بیرون که رفتم دیدم یکی از

فرماندهان گروهان به شدت عصبانی شده و داغ کرده - موضوعش یادم نیست که به

چه خاطر داد و بیداد می کرد ولی مشخص بود که از شدت عصبانیت نزدیک است

سنگوب کند -) متوجه شدم ممکن است کار دست خودش بدهد که عواقب برای

خودش و نیرو داشته باشد. برای همین جلو رفتم او را در آغوش کشیدم و بوسیدمش.

نوازشش اش کردم دست او را گرفتم و به وضوخانه بردم وضو گرفتیم و برای نماز

جماعت ظهر و عصر به نمازخانه بردمش. نماز که تمام شد همراه خودم به خانه مان

بردم سید بود و جوشی. کمر درد داشت ماساژش دادم آرام که شد کمی نصیحتش

کردم و سر به سرش گذاشتم که زن بگیرد. برایش گل گاو زبان دم کردم و به او دادم و

اعصابش تسکین یافت. می خواست برود که نگذاشتم شب نگهش داشتم. صبح شاداب

و سرو حال بلند شد و سر کار رفتیم مدتی بعد زن گرفت و الان نیز دو تا بچه دارد. هر

وقت مرا می بیند دعایم می کند که اگر آنروز بدادش نرسیده بودم معلوم نبود چه کاری

دست خودش می داد.

ما خادم العلماء هستیم :

رشته بر گردنم افکنده دوست می کشد هر جا که خاطر خواه است.

در لحظه سال تحویل یکی از سالها هب روحانیون و طلبه ها مأموریت دادیم در پاسگاهها و قرارگاهها با موبایل در لحظه سال تحویل به بالای برجکهای نگهبانی برود و بعد از سلام و احوال پرستی و خسته نباشی با سربازها گوشی موبایل را به آنها بدهند تا با خانواده خود تماس بگیرند و تبریک عید و سال تحویل بگویند. سربازان خیلی خوشحال و شاداب می شدند و روحیه شان بالا میرفت. اینکار جذبه فراوانی داشت که تأثیر فراوانی نیز گذاشت.

در یکی از پاسگاههای پلیس راه سربازی چند افسر و سرباز را به گروگان گرفت. هر چه تلاش کردند او را قانع کنند نتوانستند موفق شوند. می خواستند به زور نظامی وارد عمل شوند و گروگانها را آزاد کنند که روحانی پیر و سیدی داشتیم که وارد ماجرا شد جلو رفت و سرباز گرم صحبت شد و چون پیر بود سرباز به او اجازه داد جلو برود و از نزدیک صحبت کند. روحانی با صحبتهایش سرباز را قانع کرد تا خود را تسلیم کند که البته در مراحل محاکمه سرباز نیز درخواست تخفیف کرد که موافقت شد.

بلوچستان - کرمان - بم و راور - یزد - تهران.

شرایط سختی است که نیروها تنها و مجردی می آیند - خانواده ها اذیت می شوند.

نیروها ۱۰ تا ۴۵ روز می مانند بعد مرخصی می روند

- در ایست بازرسی مرصاد (بین کرمان و بم)

مرکز آموزش شهید درویش (اهواز) هم بودم که با بچه ها رفیق می شدم.

(از مطالب مورد علاقه آنها شروع می کردم و بعد مطالب مورد نظر خودم را به آنها می

دادم.

(اول در فضای ذهنی آنها نفوذ می کنم بعد آنها را به فضای ذهن خودم می آورم)

مردم مشکلاتی دارند که پیچیده نیست و با دو کلام صحبت خوب و صحیح می توان

آنها حل کرد.

ماشین و وسایل در اختیار مبلغ نمی گذارند.

مبلغ می تواند از سازمان تبلیغات و دفتر امام جمعه پول تهیه کند تا مسابقه ترتیب دهد

ولی امکانات نمی دهند.

کمتر اعزام کنند ولی ساپورت کنند.

هر جا رفتم استقبال مردم خوب بود.

بعضی سربازان ۴ - ۵ سال است که بععلی در حال خدمت هستند - چون ضعیف هستند با مشکلات روحی که برایش پیش می آید فرار می کنند.

اتاق در اختیار مبلغ نمی گذارند با سرباز هم اتاق بودم مبلغ را می فرستند ولی ساپورت نمی کنند.

۱۵ روز در دل کویر با ۷-۸ نفر افسر در یک اتاق زندگی می کردیم خودم کسل شده بودم.

در شهر طبس رفته بودم پاسگاههای بین راهی ۴-۵ نفر سرباز داشت.

صبح زود می رفتیم تا شب ۴-۵ پاسگاه را بازدید می کردیم.

روحیه سربازان در این پاسگاهها خیلی پایین است.

در یکی از پاسگاهها سربازی دم در پست بود - به او سرزدم - در فکر بود - سلام کردم

خوش لهجه و زیبا و اصفهانی بود - طبس مشکلات تقسیم کشوری داشت از خراسان

جدا شده بود و به استان یزد پیوسته بود و به طبس سرباز نمی دانند - برای همین از

جاهای دورتر سرباز می گرفت.

به سرباز قول می دهند مرخصی می دهند امروز فردا می کنند تا سرباز روحیه اش را از

دست می دهد

(از سهمیه طناب استفاده می کنند) جمله ای است طنز که بین افراد پاسگاهها گفته می شود.

یکروز با سروان مؤمنی به سنگرهای بالای کوهها سرکشی کردیم - نه آب و نه برق داشتند.

۷-۸ سرباز و دو کادر در هر پاسگاه بالای کوه که پاکسازی کرده بودند حضور داشتند. سروانی بود که فکر می کرد من کاره ای هستم پیش من گریه می کرد و درخواست می کردم که نجاتش بدهم.

پاسگاه نایل بندان (آخر راه طبس) آشپز نداشتند - غذای بد می خوردند بین راه کرمان و طبس در نقطه صفر بود نزدیک روستا بود که چند بار آنجا هم رفتم - فرمانده پاسگاه سروان قادری انسان مذهبی و صمیمی و خونگرمی بود سربازها را پای صحبت طلبه جوان و روحانی روستا می برد و حال و هوای آنها را عوض می کرد. میزان علاقمندی شخص به شغل و لباسش در بالا بردن کارایی خیلی مهم است.

شاید یک علتش نیز تبعیض بین نیروی انتظامی و سپاه و ارتش باشد چون به آنها از هر لحاظ (مثل لباس - مسکن - غذا) رسیدگی بهتری می شود.

در نیروی انتظامی ۹۰٪ از کار خود راضی نیستند. هدف اعزام مبلغ انتقال نفس ربانی و روحانی به دیگران است.

www.kandoo.cn.com

طلبه داشتیم که سرباز سنی را شیعه کرده کادر اهل حق را شیعه کرده

تشویق و پیگیری در کار نیست

– چون کسی دغدغه دین ندارد به مبلغین اهمیت نمی دهند.

طلبه خودش را معرفی می کند – مدرک حوزوی از او می خواهیم – (عکس و فتوکپی

شناسنامه – معرفی نامه – سابقه تبلیغ) موقع اعزام خود را عرضه می کند – او را توجیه

می کنیم: بعد اعزام می کنیم حکم به او می دهیم که فلان جا خود را معرفی کند.

مراکز آموزش

۱- نواحی: پاسگاههای مرزی

۲- گردانهای عملیاتی (قرارگاهها)

مراکز را به او معرفی می کنیم و طلبه انتخاب می کند.

نماز و احکام و سخنرانی با توجه به مناسبتها [بیشتر ارتباط سؤال و پرسشی با فرد دارند]

(پس از اتمام تبلیغ گزارش کار از عقیدتی سیاسی همان مرکز می گیرد و خود را به ما

معرفی می کند تا با او تسویه کنیم)

۵ بار اعزام شده اند.

در استان خوزستان شهر باغ ملک شهریست که با اهواز ۲ ساعت فاصله دارد نزدیک ایذه

است ستاد نیروی انتظامی – جمعه رسیدم – ساک سنگینی داشتم غروب بود و نمازم هم

www.kandoo.cn.com

مانده بود دلگیر بودم در نماز گریه می کردم - یکی باید به خودم روحیه می داد -
نمازخانه از ساختمان فاصله داشت حاج آقا طباطبایی مسئول اعزامها بود و مرا فرستاد
باغ ملک که فضای سنگینی داشت.

یکبار بعد از نماز صبح خواب دیدم حاج آقا بهجت بدیدنم آمده که حاجتم را
برایش گفتم.

فرمانده ستاد سرهنگ بود که ۸ سال اسیر بود و انسان بسیار خوبی بود - در اتاق خودش
حمام داشت که به من هم کلید می داد تا از حمام اختصاصی اش استفاده کنم.
کار مبلغ فقط نماز و انتقال مفاهیم بود.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

بعد از ظهرها فوتبال بازی می کردیم یا پینگ پنگ - پیش چشمشان قرآن می خواندیم تا ببینند با آنها همراه شدم همه شان استقلالی بودند بجز یکنفر که از ترس فرمانده جرأت ابراز نداشت منم پرسپولسی بودم - در ماه رمضان فرمانده ماشین دنبالم می فرستاد تا برای افطار بروم دعوتی

مأموریت تبلیغ را بخاطر خدا می رویم والا سود مالی ندارد - همیشه به خدا می گویم که خدایا از ما قبول کن که می رویم تبلیغ

رامهرمز رفتیم من همیشه با سربازان عقیدتی هم اتاق می شوم - چون از تنهایی بدم می آید چون رفت و آمد دوستان سربازان ع. س نیز باعث شب نشینی و تبلیغ دین می شد.

فرمانده ستاد فرماندهی رامهرمز سرهنگ شمخانی بود که مرد بسیار نجیب و شریفی بود در آنجا یکروز مریض شدم گلوی من چرک کرده بود - غذای نیرو وضعش خیلی بد است دو روز غذا نخوردم روز سوم در حال مردن بودم - دلم شکست - شب سربازی آمد دو غذا از بیرون تهیه کرده بود از طرف سرهنگ شمخانی آورده بود. مرا زنده کرد.

فکر کنم تنها افطاری که طرف را بهشت برد همین غذا بود یکی از غذاها را به سربازان دادم و یکی را خودم خوردم - سرهنگ ندانسته برایم غذا فرستاد که کار خدا بود غذا بدترین موضوع نیرو است.

بندرعباس رفتیم - سؤال می کردند که کی کیش می رود یا جاهای دیگر؟ من ساکت بودم. پرسید کی می رود ابوموسی؟ کسی داوطلب نشد من قبول کردم

- حاج آقا گفت سفر خارج داری می روی اگر برای برگشت هواپیما نیاید آنجا می مانی.

- قبول کردم - دو روز معطل شدیم بعد با هواپیمای کوچک باربری پرواز کردیم - بعد از نیم ساعت فهمیدیم که هواپیما دور زد - بعد فهمیدیم که در خلیج گردباد بوده و خلبان با تیزهوشی دور زده و الا پودر می شدیم یکروز معطل شدیم تا دوباره پرواز کردیم - در فرودگاه ابوموسی در حال نشستن دوباره هواپیما بلند شد فهمیدیم در باند ابری آمده که خلبان دید ندارد تا بنشیند. پرواز کردیم تا ابر رفت نشستیم.

در ابوموسی با همه رفیق بودم - مسئله غذا آنجا خیلی نمود داشت - چون نیروهای دیگر بودند - بچه ها خیلی گله می کردند مثلاً نیرو دریایی غذاهای عالی داشتند ولی ما هیچ. من دلداری می دادم ولی قانع نمی شدند.

در ابوموسی افراد اماراتی هم هستند که دولتشان به آنها خیلی می رسد و آنقدر برایشان غذا و آذوقه می آورند که باعث می شد بچه های نیرو انتظامی افسوس بخورند.

- آقای حسین زاده با اخلاق خوبش در جذب مبلغین خیلی مؤثر است.

از شهر کرد من را به شهر سامان فرستادند - نیمه دوم ماه رمضان شهری رفتیم به نام هفش جان - مردم با نیرو انتظامی درگیر شده بودند - فرمانده بد دهنی داشت که به پرسنل پرخاش می کرد و تحقیر و ضایع شان می کرد.

هیچ کاری نمی کرد ولی تواضع و فروتنی من باعث شد با او هم رفیق شدم پادگان قدس: روزهای اول برای خود آدم هم دلگیر و غریب است - پادگان آموزشی بود - یکی از سربازان شمالی از دور به من نگاه می کرد.

- حاج آقا با شما کار دارم نرسیده به در عقیدتی گریه افتاد آنقدر گریه کرد که نزدیک بود منم گریه بیفتم.

او را در آغوش کشیدم میگفت:

- دلم برای مادرم تنگ شده

آنقدر گریه کرد رفتم پیش سرهنگ میلانی و ماجرا را گفتم: بلافاصله گفت:

- کی؟ برو بگو بیاد بره مادرش رو ببینه

همین یک نمونه از خروار بود که با وجود یک فرمانده خوب مبلغین در جذب سربازان و افراد موفق تر عمل می کردند.

سربازی آمد پیشم.

- حاج آقا می خواهم به خانه مان تلفن بزنم.

کارت تلفن را در آوردم به او دادم رفت دیر کرد - بعد آمد

- تمام شد حاج آقا ببخشید گفتم عیب نداره برو گفت:

- با خواهرم صحبت می کردم حواسم پرت شد تمام شد.

گفتم: برو عیب ندارد داشت می رفت برگشت گفت آخوند هم خوب و بد دارد دیگر فهمیدم در موردم بد فکر می کرده که خدا رو شکر من هم درست عمل کردم.

در میاندوآب درگیری شده بود بین شیعه و سنی

سربازان سنی گوشه ای جمع می شدند - کم کم به آنها نزدیک شدم - نماز جماعت با ما نمی خواندند.

به آنها گفتم: - اجباری نیست شما با ما نماز بخوانید فقط نباید دشمن شاد کن بشویم والا ما که پشت سر شما نماز می خوانیم مثلاً در مکه یا جای دیگر کم کم به ما ملحق شدند و نماز را با ما می خواندند.

حسین زاده ← مرکز آموزش ولیعصر ← پادگان قدس

مسئله اتاق مبلغ باید حل شود

- در مرکز آموزش به بچه ها می گفتم روزه بگیرد پیشام می آمدند و گلویشان را نشان می دادند که خشک است از بس رژه رفته اند. دلم برایشان می سوخت.

رفتم پیش مسئول پادگان درخواست کردم یک کلاس را حذف کنند آنها نیز محبت کردند و کلاس را حذف کردند که تأثیر خوبی نزد بچه ها داشت.

در رامهرمز سربازی آمد گفت شما که اینقدر سفارش غسل و وضو می کنید من چند روز است نتوانسته ام حمام بروم علت را جويا شدم فهمیدم آبگرمکن خراب است بلافاصله اقدام کردم و آبگرمکن را درست کردند.

من طلبه ورودی سال ۶۸ هستم از سال ۷۰ برای تبلیغ اعزام شده‌ام (دانش‌آموزی و مدرسه‌ای) ماه رمضان سال ۸۲ در عسلویه بودم - فرمانده خوبی داشت سرهنگ حبیبی که در سطح استان از او تقدیر شد عسلویه عقیدتی نداشت.

یکی از پرسنل قبلاً پرسنل عقیدتی بوده که منفک شده - دل خوشی از روحانیون نداشت ولی بخاطر وجود بحثهای شبانه عقیدتی و سیاسی جذب شد و در شب احیاء برنامه داشتیم که خودش گفت برای اولین بار جامعه کبیره را تا آخر خوانده.

خبر دادند که چند نفر از کادریها نه تنها نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و نماز نمی‌خوانند بلکه روزه خواری هم می‌کنند من تذکر هم ندادم بلکه در یکی از سخنرانیها در مورد معاد و رحمت خدا در ماه رمضان صحبت کردم که بر روی آنها تأثیر گذاشت صحبت مستقیم با آنها نکردم فقط غیر مستقیم در سخنرانی با آنها صحبت می‌کنم.

در چابهار شرکت پرسنل در نماز و دعا کم بود بعد فهمیدم که به خاطر فوتبال است سه شب با فرماندهی در فوتبال شرکت کردیم دو تیم قرمز و آبی شدیم که بعد همه آنها در نماز و دعا شرکت می‌کردند که می‌گفتند چون شما در برنامه فوتبال ما شرکت کردید نامردی بود ما در برنامه شما شرکت نکنیم.

استان سیستان هنگ میرجاوه گروهان چانه دو دور افتاده‌ترین گروهان که تا مرکز شهر ۱۵۰ کیلومتر فاصله داشت به هنگ که رفتم گفتند گروهانی داریم که تا به حال هیچ روحانی‌ای آنجا نرفته امکانات هیچ چیز نداشتند هفته‌ای یکبار تانکر آب می‌آورد - نه حمام - نه آب - نه برق هیچ چیز نداشتند.

پاسگاههای دورافتاده‌ای داشت.

یکشب لباس نظامی پوشیدم و با آنها همراه شدم و در بین پاسگاه‌ها رفت و آمد و نگهبانی دادیم - از نظر روحی برایشان خیلی خوب بود - هر شب مرا به پاسگاه‌ها دعوت می‌کردند - که چون راه دور بود آنها می‌آمدند.

هر جا مدیریت بوده و فرمانده از خودش خلاقیت داشته کارها به نحو احسن انجام شده. در ماه رمضان کوه نوردی تعطیل بود - زیارت عاشورا پنج‌شنبه‌ها انجام می‌دادیم - صبحها روان خوانی قرآن داشتیم در صحبت‌هایم حداقل یک‌هفته را در مورد امام زمان صحبت می‌کردیم که خیلی استقبال می‌شد.

اگر فرماندهی همکاری نکند مبلغ دست و پالش بسته است و کاری نمی‌تواند بکند باید به آسایشگاه آنها برویم تا طرح سؤال شود نباید بایستیم تا آنها بیایند سراغ ما در احکام یکسری نقاط کور است که روحانی خجالت می‌کشد بگوید مخصوصاً در طهارت سربازان بیشتر مسائل اعتقادی را می‌پرسند - خیلی وقتها با مسائل سیاسی قاطی می‌کنند.

شبهات :

۱- در مورد ولی فقیه

۲- در مورد امام زمان که اصلاحین کسی هست نیست.

۳- در مورد معاد (چه کسی دیده و رفته؟)

ایمن سازی پرسنل - چون خود پرسنل آدم خوبی است ممکن است از خانواده غافل شود و دشمن روی بچه های او زوم کنند.

بعضی مواقع پاسگاه ها را با موتورسیکلت می رفتیم.

مشکلات پرسنل فقط مالی نیست گاهی روحی است و یا تبعیضی است که بین نیروی انتظامی و نظامی است.

حق مأموریت نیروی انتظامی ۱۰۰۰ تومان است ولی ارتش ۶۵۰۰ تومان است.

مرخص ها در نیرو انتظامی هر ۳۰ تا ۴۵ روز است ولی ارتش و سیاه ۴۸ ساعته است.

در یکی از پاسگاه ها فرمانده پاسگاه سبزیکاری و درختکاری کرده بود - چاه آب زده بود تا با نرسیدن تانکر آب به مشکل نخورد و پاسگاه هم از نظافت و تمیزی خاص و زیادی برخوردار بود.

یکی از فرماندهان سرنماز و اذان از ستاد بیرون می رفت که باعث تعجب بود بعدها فهمیدم با دین مشکل دارد فرماندهانی که به نماز اهمیت می دهند نیرو نیز به آنها اقتدا می کردند.

هرجا رفته ام با بدرقه از آنجا آمده ام شماره تلفنهای آنها را دارم و شماره من را نیز آنها دارند و تماس داریم.

روحانی نباید متوقع باشد.

روز اول با پرسنل شرط می کنم خود را مدیون دیگران نکنند و احیاناً جنب سرنماز از جهت اجبار نیایند.

من کارهای شخصی خودم را به سرباز نمی دادم - گاهاً ظرف سربازان را نیز می شستم -
بعضی شبها که غذا خوب نبود پول رو هم می گذاشتیم مواد اولیه می خریدم یکنفر غذا
می پخت یکنفر ظرفها را می شست (قرعه کشی)

وقتی یک روحانی با سربازان فوتبال بازی می کند به خاطر روحانی حرفهای رکیک
استفاده نمی کنند و حجب و حیا را رعایت می کنند که خود یک فرهنگ سازی است.

در کرمانشاه افسر و سرباز شیطان پرست داشتیم: بجای نماز نیاز دارند.
شهرکرد غربی و بخش گهواره اطراف اسلام آباد غرب که الحق هستند یا علی الهی یا
شیطان پرستند نیک شهر خیلی ضد شیعه هستند.

عقیدتی سیاسی به استانهای اصفهان - سمنان - خراسان - شمال - یزد - مرکزی -
همدان - قزوین - زنجان - فارس: اعزام ندارد.

عقیدتی چهارمحال بختیاری فقط دو ماشین دارد
مراکز اعزام مبلغ

۱- مرکز آذربایجان شرقی (مرکز آموزش ولیعصر)

۲- مرکز آذربایجان غربی (ناحیه انتظامی ارومیه)

۴- اردبیل (مرکز آموزش)